

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان :
Study on the Description of Architect in the Haft Peykar of Nizâmî
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

پژوهشی پیرامون وصف معمار در هفت پیکر نظامی

علی اسدپور^{۱*}، شهاب‌الدین صادقی^۲

۱. دکتری معماری، گروه معماری، دانشگاه هنر شیراز، ایران.

۲. کارشناسی معماری، گروه معماری، دانشگاه هنر شیراز، ایران.

تاریخ انتشار : ۱۴۰۰/۰۱/۱۲

تاریخ پذیرش : ۹۹/۱۲/۰۶

تاریخ دریافت : ۹۹/۱۱/۰۸

چکیده

در کمبود منابع فارسی برای شناخت معمار و معماری در تاریخ ایران ناگزیر باید به ادبیات روی آورد. در این میان اشعار نظامی گنجه‌ای از قرن ششم قمری منبع مهم و شاخصی است. هدف این پژوهش بازشناسی وصف معمار در هفت‌پیکر نظامی است که یکی از مهم‌ترین آثار ادب فارسی به شمار می‌رود. در این پژوهش نام و نشان معماران، خصوصیات اخلاقی و صفات‌های معرفت‌مهارت‌ها و توانایی‌هایی آن‌ها بررسی شده است. برای این کار در راهبردی کیفی با بهره‌گیری از تحلیل محتوا، ابیات موردنظر مشخص و در ابتدا صفات‌های هر معمار استخراج شده‌اند. سپس با تجمیع صفات مشترک در یک گروه، دسته‌کلانی شکل یافته که معرفت‌خصوصیاتی مشترک از صفات هستند. یافته‌های پژوهش نام سه معمار به نام‌های «سنمار»، «شیده» و «بانوی حصاری» را آشکار کردند. نسبت همه آن‌ها در متن روایت نشان می‌دهد که هر یک به نوعی باهم مرتبط‌اند. سنمار رومی، استادی چیره‌دست و بیش از همه در دانش مهندسی و نجوم از او یاد شده است. شیده، شاگرد سنمار، بیش از همه در هنر و هنرورزی مقام داشته است. از خلق‌وخوی و ویژگی‌های اخلاقی بانوی حصاری روسی نیز بیش از دیگران در متن هفت‌پیکر توصیف آمده است. درنهایت می‌توان گفت که روایت معمار در اندیشه نظامی نوعی جامعیت را نشان می‌دهد که هم در علوم هندسی و مساحی و فنون ساخت و هم در علم نجوم و شناخت طالع و اختر مهارت داشته است. افزون بر این، معمار در موضوعات هنری نیز نازک‌اندیش و ظریف‌کار بوده است. هر معمار به فراخور جایگاه و نقشی که در روایت هفت‌پیکر دارد، بهره‌ای از این صفات یافته است.

واژگان کلیدی: سنمار، شیده، بانوی حصاری، معمار، نظامی، هفت‌پیکر.

مقدمه

است. بسیاری از تذکره‌نویسان، نظامی را زاده سرزمین «اران» در حوالی سال ۵۳۵ق دانسته‌اند. الیاس بن یوسف، متخلص به نظامی گنجه‌ای «مثنوی‌گویی را چنان به بلندترین قله شعر رسانده که تا امروز نه پیک تحیل‌قدما و نه طایر فکر متأخرین نتوانسته است به آن اوج دست یابد» (شیرانی، ۱۳۸۰، ۳۵)؛ مثنوی‌هایی که گاه از مضامین قصیده لبریز می‌شوند و حکایت از قدرت قریحه شاعر در این دو زمینه دارند (زرین‌کوب، ۱۳۷۸، ۲۰۴). این سحر کلام او را به رکنی از ارکان شعر فارسی بدل کرده و در شمار

دانش کنونی ما از شخصیت معمار و خصوصیات و خلقیاتش در منابع برجای‌مانده فارسی اندک است. بنابراین روی آوردن به ادبیات و به‌ویژه آثار منظوم می‌تواند راهگشا باشد. در این میان نظامی گنجه‌ای از شاخص‌ترین شاعران سده ششم قمری

این پژوهش می‌کوشد تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد: الف) در هفت‌پیکر نظامی از کدام معماران یادی به میان آمده است؟ ب) ویژگی اخلاقی‌شان چگونه بوده است؟ و ج) این خصایص و ویژگی‌ها معرف کدام جنبه از جنبه‌های تربیتی معمار بوده است؟

پیشینه پژوهش

مطالعات فراوانی با نگاه ادبی پیرامون هفت‌پیکر انجام شده است (ن. ک. کزازی، ۱۳۸۲؛ دزفولیان و ملک‌پایین، ۱۳۹۱؛ ذوالفقاری، ۱۳۸۵). در این میان شماری نیز رنگ و بوی هنری دارند؛ به‌عنوان نمونه زمینه‌های تأویل رمزی رنگ به‌عنوان نمودی از وحدت و کثرت در هفت‌پیکر بررسی شده است (علی‌اکبری و حجازی، ۱۳۹۰) یا پیوند میان رنگ و حکایت‌ها کاویده شده (واردی و مختارنامه، ۱۳۸۶) یا نسبت میان اعداد و رنگ‌ها نیز سنجیده شده است (کروتکف، ۱۳۸۴). مقامات رنگ و تجلی آن در نگارگری (قاضی‌زاده و خزایی، ۱۳۸۴) و تحلیل رنگ قرمز بر اساس عرفان اسلامی نیز در این منظومه مطالعه شده است (رفیعی‌راد، ۱۳۹۹). با این‌همه نمونه‌های اندکی به حوزه معماری اختصاص دارند. جیحانی (۱۳۹۴) ساختار فضایی باغ خواجه را بر اساس داستانی از هفت‌پیکر بازنمایی نمود و قاضی‌زاده و خزایی (۱۳۸۴) نیز مقامات رنگ در هفت‌پیکر را در نمونه‌ای از آثار نگارگری ایرانی جستجو کرده‌اند. بنابراین، توصیف معمار در این پژوهش‌ها دیده نمی‌شود.

از سوی دیگر دانسته‌های تاریخی ما از معمار و معماری در ادبیات مکتوب پیش از رنسانس چه در سطح جهانی و چه ملی چندان درخور توجه نیست؛ از ده کتاب در باب معماری «ویترویوس» تا ده کتاب درباره معماری «آلبرتی»، تنها معدود رساله‌هایی از «آگوستین»، «پترارک» و دیگر نویسندگان مسیحی بر جای مانده که جزو منابع موجود در باب معماری هستند (محمودی، ۱۳۹۰، ۳۱). از نمونه‌های نادر در جهان اسلام، رساله معماریه نوشته «جعفر افندی» معمار عثمانی است که به سال ۱۰۲۳ق. در مناقب «محمد بن عبدالمعین»، معمار برجسته آناتولی به زبان عربی نگاشته شده و حاوی اطلاعات ارزنده‌ای از شیوه و نظام امور معماری، واژه‌ها، مواد و ابزارها و دیگر موارد است (افندی، ۱۳۹۵) که خوشبختانه به فارسی برگردان شده است. در ایران فتوت‌نامه‌های معماران، بنایان و حرف‌وابسته نیز زبانی رمزی و استعاری دارند و بر خودسازی و پیراستن درون به‌عنوان اصلی اساسی و پایدار متکی هستند (ندی، ۱۳۸۶، ۶۱). پژوهش‌های خانمحمودی (۱۳۷۱) در اشعاری موسوم به شهرآشوب در آثار خطی و اغلب منتشر نشده از مسعود سعد سلمان (قرن ۵ و ۶ق.)، سیفی بخاری (قرن ۹ق.)، لسانی شیرازی (روزگار شاه‌طهماسب)، میرزا طاهر وحید قزوینی (قرن ۱۰ و ۱۱ق.) و عشقی خوافی (شاعر ایرانی دربار اکبر شاه گورکانی)، صفاتی از شخصیت و روحیه

سخنگویانی به‌حساب آورده که به ایجاد و یا تکمیل سبک و روشی خاص توفیق یافته‌اند (صفا، ۱۳۶۲، ۳۵۷). اثر عمده نظامی مجموعه‌ای است مرکب از پنج کتاب منظوم که به همین جهت آن را «خمس» نام نهادند و پنج گنج می‌خوانندش (نفیسی، ۱۳۶۲، ۷۳). «این پنج گنج پرآوازه که دولت جاوید داستان سرای گنجه را سبب شده، پنج دفتر شعر است در پنج وزن مختلف» (زرین‌کوب، ۱۳۵۵، ۱۶۸). در این میان هفت‌پیکر حکیم، با آن هفت قصه دل‌انگیزش، خیال‌انگیزترین و پررنگ و نگارترین منظومه از پنج‌گنج است (زرین‌کوب، ۱۳۷۸، ۱۴۴). بسیاری از محققان ادبیات فارسی هفت‌پیکر را یکی از پیچیده‌ترین آثار ادبی جهان خوانده‌اند (کروتکف، ۱۳۸۴، ۳۸). شیوه غریب نظامی را در سرودن، زابیده روحیه عزلت‌جویی دانسته‌اند، این عزلت‌جویی او را خیال‌اندیش و باریک‌بین ساخته تا آنچه سروده در ورای پرده‌ای از ابهام پدیدار شود. این نگاه نافذ جزئیاتی ناشناخته را در مظاهر طبیعت کشف کرده و زبان و ذهن تصویرساز شاعر بر آن‌ها رنگ و حیات می‌پوشاند (طغیانی و حاتمی، ۱۳۹۰، ۷۹). در لفظ و معنی و موضوع خلاق است و طراوت و تازگی در کلامش جاری. چنان هنرمندی بی‌بدیل، ثبت‌کننده لحظه‌های زندگی و رفتارهای آدمیان است و دست به کشف روابط میان پدیدارها می‌زند و آنان را به حوزه دید و ادراک می‌کشاند. در کلام حکیم دو عنصر «اندیشه و بیان» دوشادوش یکدیگر در حرکت هستند (اردلانی، ۱۳۹۰، ۲۲۳). چنان که خود در باب آفرینش هفت‌پیکر چنین سروده:

پیش بیرونیان برونش نغز

وز درونش درونیان را مغز

هر چه در نظم او ز نیک و بد است

همه رمز و اشارت و خرد است

(نظامی، ۱۳۹۱، ۳۶۹)

نظامی در ناخودآگاه خود ذهنیتی از فرهنگ زمانه داشته و این ذهنیت او را به بیان ژرفنهای دوران خویش واداشته است. او با روی‌گرداندن از تباهی دوران و پس از کاوشی در اعماق درون و ناخودآگاه، جهانی آرمانی در هفت‌پیکر می‌آفریند (مشهدی، واثق عباسی و عباسی، ۱۳۸۹، ۱۶۵). جهانی که بُن و ریشه‌اش برآمده از دوران حیات شاعر بوده است. از این‌رو هدف از پژوهش حاضر را می‌توان سیری در وصف معمار در نگاه شاعری کلیدی از قرن ششم هجری قمری دانست. برای یافتن مفهوم «معمار» و گستره‌های معنایی که این واژه در آن دوران در برداشته است رجوع به اشعار نظامی می‌تواند کلیدی و نقطه‌آغازی تلقی شود که در پیوند با دیگر یافته‌ها می‌تواند به روشن‌تر شدن مفهوم «معمار» در تاریخ ایران کمک نماید.

پرسش‌های پژوهش

قصه یا تودرتو (لابیرنت) که در زیر سطح روستا هفت پیکر قرار دارد، از پیچیده‌ترین و غنی‌ترین ساخت‌های قصه‌گویی به شمار رفته که ریشه در ادبیات مشرق‌زمین دارد (محمودی بختیاری و علوی طلب، ۱۳۸۹، ۱۷۱). این لایه‌لایه بودن متون نمادین و کهن ایران، راه بر جویندگان هموار ساخته که برداشت‌هایی متفاوت بنا بر نگرش‌های اجتماعی، جنسیت، ظرفیت‌های روانی و گونه‌های متفاوت اخلاقی فراهم آورند (خائفی و هوشیار کلیور، ۱۳۹۰، ۷۱). برخلاف رویه فردوسی که در شاهنامه بر صحت نقل استوار است، پیر گنج در حوادث داستان‌ها قدری تصرف کرده و بر آنان هر کجا که لازم می‌دیده شاخ و برگ افزوده است. در حقیقت چنین توجهی بر ابداع و نوآوری با پیروی از یک روایت حاضر، نظامی را بسیار بیش از فردوسی مجال هنرورزی داده است و تا حدی سبب شده که داستان‌های او از تشبیهات تازه و استعارات لطیف مشحون شود و شاعر با روانی آسوده به ابداع خیال و ایجاد تعبیرات بپردازد (زرین کوب، ۱۳۵۵، ۱۷۷). این هنر اوست که محدوده واقعیت تاریخ را بدان سوی قلمرو قصه‌ها امتداد می‌دهد و تاریخ را به سرزمین قصه‌ها می‌کشاند. هر چند حکایت‌های هفت‌پیکر در فضایی سیال در آن سوی واقعیت جاری است، مردمان حکایت‌ها به طرز شگفتی حقیقی و انسانی جلوه می‌کنند. قصه‌های او نمایشگاه خلق و خوی مردمان حقیقی است، آنان که اندیشه و آرمان پیر گنج بر زبانشان حاکم و در کردارشان منعکس است (زرین کوب، ۱۳۷۸، ۲۴۷). نظامی در توصیف و تعریف اشخاص داستان آگاهانه بر آن شده که تنها به شیوه‌ای صریح و بی‌پیرایه بسنده نکنند، بلکه در هر کجا که مناسب دیده چه در خلال گفت‌وگویی داستانی و چه در ورای عملی داستانی، شخصیت را به مخاطب شناسانده است (گل‌پرور و محمدی، ۱۳۹۱، ۲۱۴). بدان گونه که بسیاری از افسانه‌های هفت‌پیکر، بر روانشناسی فردی و اجتماعی استوار بوده، و این حکیم هنرمند، چونان روانکاو ماهر، کشمکش‌ها و اضطراب‌های درونی انسان را به تماشا می‌گذارد (اردلانی، ۱۳۹۰، ۲۲۲).

یافته‌های پژوهش

در بررسی اشعار نظامی در هفت‌پیکر و در خلال حکایت‌های آن به سه‌گانه‌ای می‌توان دست یافت؛ سه‌گانه شخصیتی معمار که هر کدام بر مشی و منشی جداگانه در میان ابیات به تصویر کشیده شده‌اند. نخست باید شرحی از آغاز روایت در ذهن داشت. چنان که گفته‌اند یزدگرد مردی خشن و سنگدل بوده که عیب‌های فراوان داشته و بزرگ‌ترینش را آن دانسته‌اند که هوشیاری، ادب و آنچه از دانش آموخته بود را در آنجا که نباید به کار می‌برد و خطای اندک در نظر او بسیار جلوه می‌کرد و لغزش ناچیز به دیده‌اش عظیم... هنگام تولد بهرام، پدرش یزدگرد منجمان دربار را احضار کرده که طالع فرزند معین کنند، منجمان نیز چنین کرده و به یزدگرد

معمار را بر ما آشکار گردانیده که بیشتر به شرح معمار در روزگار صفوی تعلق دارند. پژوهش کنونی از این نظر که وصف معمار را در هفت‌پیکر نظامی از قرن ۶ ق می‌جوید، می‌تواند یافته‌هایی تازه در خود داشته باشد.

روش پژوهش

راهبرد این پژوهش کیفی است و به‌نوعی از تحلیل محتوا استفاده نموده است. تمامی اشعار هفت‌پیکر به‌طور کامل خوانده شده‌اند تا با زبان لحن و معنای هر بیت آشنایی حاصل شود. سپس اشعار مرتبط با معماران مشخص شده و افقی ترسیم شد که در آن سه شخصیت معمار یافته‌شده را بتوان به تصویر کشید. یافته‌ها در این مرحله بدون تقدم و تأخر هستند. سپس برای بازخوانی مفهوم معمار در ذهنیت شاعر، با بهره‌گیری از اشعار و توصیفاتش از این معماران سه‌گانه، پنج خوشه متفاوت تعریف شد که هر خوشه تجلی‌دهنده صفتی کلان از این سه شخصیت است. هر یک از این خوشه‌ها خود بر زیرمجموعه‌هایی استوارند که صفت‌های خرد معماران را شامل شده، صفت‌هایی که بی‌واسطه از میان ابیات بیرون کشیده شده‌اند.

ساختار و ماهیت هفت‌پیکر نظامی

از نظر هنری، هفت‌پیکر سرآمد آثار پیر گنج به حساب آمده و بی‌تردید ایدئولوژی شهری است که به قالب الفاظ ریخته می‌شود (ریپکا و کلیم، ۱۳۸۵، ۲۹۹). این چهارمین مثنوی از مثنوی‌های پنج‌گانه نظامی است که هفت‌پیکر یا هفت‌گنبد نامیده شده و در بحر خفیف سروده شده و در ۵۱۳۰ بیت تنظیم شده است (شهبازی، ۱۳۳۴، ۲۵۲). هفت‌پیکر دارای یک مقدمه و هفت‌گنبد است که بیشترین ابیات آن به گنبد اول (۵۲۲ بیت) و کمترین آن به گنبد دوم (۲۱۳ بیت) تعلق دارند. در واقع هفت‌پیکر حکایتی است از بهرام ساسانی، از کودکی تا سلطنت و از سلطنت تا ناپدید شدن در غار. در این میان، داستان‌های هفت‌گانه از زبان هفت شاهدخت از هفت‌اقلیم روایت می‌شود. هر یک از این داستان‌ها در روزی از هفته که بهرام به میهمانی شاهدختی می‌رود بر زبان آنان جاری می‌شود. در انتهای حکایت‌ها، از ویرانی مُلک و گسترش ظلم توسط وزیر به نام «راست‌روشن» سخن به میان آمده که از غفلت بهرام سوءاستفاده کرده است. پیامد آگاهی شاه رسیدگی به ستم‌دیدگان و زندانیانی است که هفت مظلوم به نمایندگی آنان به دادخواهی آمده‌اند. بهرام ضمن تنبیه وزیر به داد ستم‌دیدگان می‌رسد که این خود آغازی است بر ناپدید شدنش در غار^۱ (ثروت، ۱۳۷۰، ۵۴).

بر مجموع قصه‌های هفت‌پیکر، ساختاری حاکم است که آن را در اجزاء، به معنای بخش‌های داستانی و قصه‌ها، نمی‌توان یافت، بلکه کلیت اثر است که آن را بازتاب می‌دهد. این ساختار قصه در

است آسمان‌نگر که اندازه‌های زمینی را با مقیاس‌های آسمانی به سنجش می‌گیرد.

هست بیرون ازین به رأی و قیاس

رصد انگیز و ارتفاع‌شناس

(نظامی، ۱۳۹۱، ۱۱۹)

منذر و پسرش نعمان، آن زمان که در طلب معمار برای ساخت قصر بهرام بودند او را یافته و به کارش گماشتند. او قصری ساخت و «خورنق»^۲ اش نام نهاد. ولی پس از اتمام بنا نعمان دستور داد تا از فراز بام صد گزی او را به زیر انداختند.^۳ چراکه به گفته نظامی، سنمار پس از دریافت مزدی بیش از آنچه به وی وعده داده شده بود - چه بسا از سر شوق و هیجان - اظهار نمود که اگر می‌دانستم، بنایی فاخرتر از این می‌ساختم.

باین حال، سنمار شگفت‌کاری کرده بود. بر دیوار یکی از حجره‌های کاخ خورنق تصویری از دختران پادشاهان هفت‌اقلیم ترسیم نموده بود. سنمار گویی سرمشقی می‌زند و با آن سرمشق اعلام یک موقعیت جدید کیهانی می‌کند. این موقعیت جدید کیهانی گزارش آفرینشی بدیع است در آینده پیش رو. او از حکایتی دم می‌زند که به‌واقع اتفاق افتاده و در زمان پیش رو تجلی می‌یابد. از سوی دیگر، تجلی‌دهنده بنا سنمار نیست، چراکه او نمادی از هر چیز بی‌شکل است که هنوز شکلی نیافته، هر چیز مجازی که هنوز به حقیقت نپیوسته است. از این روی است که سنمار ققنوس وار کشته می‌شود تا شیده از خاکستر وجود او هفت‌گنبد را بیافریند (علی اکبری و حجازی، ۱۳۸۸، ۵۰). سنمار پیشه‌ور و بنایی است صاحب‌رأی که بر صنع آفرینش و فنون ساخت اشراف دارد. او که خود آهن‌سنجی است زین‌چنگ^۴ و رصد انگیزی است ارتفاع‌شناس، نام‌آوری خوانده شده که از نجوم و علم آسمان نیز بهره‌ها برده و در طلسم‌گشایی و رصد بندی نیز گفته‌ها دارد (جدول ۱).

چون بلیناس روم صاحب رای

هم رصدبند و هم طلسم‌گشای

(نظامی، ۱۳۹۱، ۱۱۹)

در صفت شیده

شیده که هنرمندی چیره‌دست بود و سال‌ها نزد سنمار شاگردی کرده، در طلب دستوری از شاه یعنی بهرام برآمد تا برای آن هفت لعبت شبستان، هفت‌گنبد کند چون هفت حصار. هریک به زیور و رنگی گونه‌گون که هر کدام با حال و حلیه لعبت گنبد هماهنگ باشد. هر کدام از گنبدها به رنگ ستاره‌ای بود و در تناسب با یک روز از هفته که وعده دیدار شاه بود با آن لعبت. از آن پس عیش بهرام در این هفت‌گنبد، شنیدن قصه‌هایی بود از زبان هفت شاه‌دخت. گفتنی است تقریر این حکایت‌ها قریب به نیمی از تمام منظومه شاعر را به خود مشغول کرده (زرین‌کوب، ۱۳۷۸، ۱۴۲) و این چنین است که شیده مانند حکیمی فرزانه عمل

گفتند: بهرام را باید رهسپار سرزمینی کرد که پارسیان ساکن آن نباشند. چنین بود که یزدگرد اعراب را به سرپرستی فرزند برگزید (طبری، ۱۳۷۵، ۶۰۸-۶۱۴). به روایت حکیم نظامی، «نعمان» که صاحب‌مُلک یمن است و عهده‌دار پرورش بهرام، عزم بر آن کرده که پرورشگاه او را در مکانی خوش آب‌وهوا بنا کند، این‌گونه است که در طلب معماری درخور برآمده و پس از جست‌وجویی چند، «سنمار» را می‌یابد (خدیی و علی‌پور، ۱۳۹۲، ۱۵). باگذشت زمان، یزدگرد رخت از جهان بسته و بهرام به یاری نعمان لشکری از یمن روانه ایران کرده و تاج سلطنت از مدعیان ستانده و حکومت خود را آغاز می‌کند. پس از سالیانی حکمرانی، خاقان چین که بر ایران طمع برده، عزم تسخیر این سرزمین می‌کند که با هوشیاری بهرام متحمل شکست شده و به چین بازمی‌گردد. پس از این وقایع بهرام مجلس بزمی آراسته و به فراغت با یاران مشغول است که آزادمردی «شیده» نام در مجلس بزم حاضر شده و ایده آفریدن هفت‌گنبد را بیان می‌کند. این چنین است که بهرام هرروز از هفته به درون گنبدی که به رنگ سیاره آن روز تعلق داشت، می‌شد و جامه‌ای به همان رنگ در بر می‌گرفت و نزد یکی از دختران هفت‌اقلیم می‌رفت و بدین ترتیب هفت شاه‌دخت، هفت افسانه نقل می‌کردند (امانی تهرانی، ۱۳۸۳، ۹۲). در نشستن بهرام به گنبد سرخ و حکایت دختر اقلیم چهارم در روز سه‌شنبه، پیر گنجه از شاهدختی ماه‌ور روایت می‌کند که دل در ساخت قلعه‌ای غریب برفراز کوه می‌بندد تا از گزند افراد در امان باشد و او کسی نیست جز «بانوی حصار» که واپسین معماری است که در هفت‌پیکر از آن یاد شده است. هفت‌گنبد بازنمایی از نقطه پیوند آسمان و زمین، و جلوه‌گاهی از پیوند هنر و امری قدسی نیز هست که حکایت از نگاه حکیم گنجه بر هستی دارد (علی اکبری و حجازی، ۱۳۸۸، ۳۶). او که از علم هیئت و نجوم در آفرینش هفت‌پیکر یاری گرفته، با برهم زدن نظم کیهانی سیارات معنایی دیگر به زندگی بهرام می‌بخشد. معنایی که از سیاهی زحل که تمثالی است از ناآگاهی، آغاز شده و به سوی سپیدی زهره که نشان از دانش و آگاهی دارد، در حرکت است (باوری، ۱۳۸۷، ۱۴۱ و ۱۴۲). آنجا که استفاده از عناصری خیال‌انگیز، پیوند با مخاطب را ناستوار می‌کند چنین باورهای نجومی و انعکاسشان در ابیات، این رابطه را گرم و استوار و مبتنی بر تفاهم نگه داشته و این چنین خواننده را با خود هم‌نوا و هم‌دل می‌سازد (الهامی، ۱۳۸۸، ۴۳).

در صفت سنمار

سنمار که معماری رومی خوانده شده، آوازه مهارت و هنرورزی‌اش در سرتاسر آفاق پیچیده و در مصر و شام قصرهایی بنا کرده است. هنر هنرمندان روم و چین که شهره ظریف‌کاری و چیره‌دستی‌اند در برابر هنر او بی‌رونق است و کم‌بها. او معماری

جدول ۱. ویژگی‌های سنمار در هفت‌پیکر نظامی. مأخذ: نگارندگان.

شماره بیت	بیت	صفت	گروه صفت	معمار
۶۶۷	اوستادان کار می‌جستند/جای آن کارگاه می‌شستند	اوستاد	فنی و مکتبی	
۶۶۹	تا به نعمان نشان رسید درست/ کان چنان پیشه‌ور که درخور تست	پیشه‌ور		
۶۷۵	گرچه بتاست وین سخن فاشست/ اوستاد هزار نقاش است	بنا		
۶۷۸	چون بلیناس روم صاحب رای/ هم رصدبند و هم طلسم‌گشای	صاحب رای		
۶۸۱	طاقی از گل چنان برآید/ کز ستاره چراغ برآید	عالم‌برفنون		
۱۹۱۴	ناپسند آمد اهل بینش را / کشتن آن صنع آفرینش را	صنع آفرینش		
۶۷۰	هست نام‌آوری ز کشور روم/ زیرکی کو ز سنگ سازد موم	نام‌آور	شخصی و اخلاقی	
		زیرک		
۶۷۱	چابکی چرب دست و شیرین کار/ سام نسلی و نام او سمنار	چابک		
۶۷۱	چابکی چرب دست و شیرین کار/ سام نسلی و نام او سمنار	چرب‌دست	هنرورزی	سنمار
		شیرین‌کار		
۶۷۵	گرچه بتاست وین سخن فاشست/ اوستاد هزار نقاش است	اوستاد نقاش		
۶۸۷	پنجه کارگر شد آهن سنج/ بر بنا کرد کار سالی پنج	آهن‌سنج		
۶۸۸	تا هم آخر به دست زرین چنگ/ کرد سیمین رواقی از گل و سنگ	زرین‌چنگ		
۶۷۶	هست بیرون ازین به رای و قیاس/ رصدانگیز و ارتفاع‌شناس	رصدانگیز		
		ارتفاع‌شناس	علم آسمان (نجوم)	
۶۷۷	نظرش بر فلک تنیده لعاب/ از دم عنکبوت اسطرلاب	عالم‌برنجوم		
۶۷۹	آگه از روی بستگان سپهر/ از شیخون ماه و کینه مهر			
۶۷۸	چون بلیناس روم صاحب رای/ هم رصدبند و هم طلسم‌گشای	رصد بند		
		طلسم‌گشای		

برای به دست آوردن اویند. شاهزاده که پدر را عاجز در پاسخ به خواستگاران می‌یابد، بر کوهی رفته و دژی بر آن می‌سازد و چون بر علوم زمانه آگاه است، بر راه دژ موانع و طلسم‌های بسیار می‌گذارد به‌نحوی که هیچ‌کس نبوده که بر این راه وارد شود و جان سالم به دربرد (زند مقدم، ۱۳۸۵، ۶۱).

گر دویدی مهندسی یک ماه

بر درش چون فلک نبردی راه

(نظامی، ۱۳۹۱، ۲۵۶)

بانوی حصار صفتی برای این تنها زن معمار در هفت‌پیکر است و نامی از او در دست نیست. برخلاف سنمار و شیده که در علم مهندسی، مساحی و هندسه شهره و ماهر بودند، بانوی حصار بیشتر هنرمند است. او خطاط، نقاش، طراح و سیه‌قلم‌کاری است اهل ادب که دانش آموخته و کتب خوانده. باین‌همه خلوت‌گزین است و چاره‌گر. به همین روی از علم نجوم بی‌بهره نیست. و از دل ابیات، آنجا که بر راه، طلسم می‌نهد و شرط وصل را گشودن

کرده و صورت مثالی گنبد را ارائه می‌دهد. این ارائه بر دو وجه استوار بوده؛ هم طرح اولیه است و هم نمونه آرمانی (علی اکبری و حجازی، ۱۳۸۸، ۴۹). شیده محتشم‌زاده، مهتر آیین و آزاده است. عالم بر مساحت و مهندسی و درواقع شاگرد خرد است. در هفت‌پیکر رسام، نقش‌بند و صورت‌آرایی نغز کار توصیف‌شده که در خرده‌کاری و گل‌کاری اوستاد است. افزون بر این از طالع، علم اختر و نجوم نیز به‌قدر کفایت بهره برده است (جدول ۲).

مرد/اخترشناس طالع‌بین

کند بر طالع خجسته زمین

(نظامی، ۱۳۹۱، ۱۹۸)

در صفت بانوی حصار

داستان بانوی حصار، داستان دختر پادشاه ولایت روس است که در زیبایی بی‌همتاست. هنرمند است و بر یکایک دانش‌ها آگاه، و بر فنون مختلف چیره. چنین حسن و شهرتی دیگران را فریفته او کرد به آن‌گونه که یکی به زر و دیگری به زور در تلاش

جدول ۲. ویژگی‌های شیده در هفت‌پیکر نظامی. مأخذ: نگارندگان.

شماره بیت	بیت	صفت	گروه صفت	معمار
۱۸۶۸	اوستادی به شغل رسامی/ در مساحت مهندسی نامی	عالم‌بر مساحت عالم‌بر مهندسی	فنی و مکتبی	شیده
۱۸۶۹	از طبیعی و هندسی و نجوم/ همه در دست او چو مهره موم	عالم‌بر طبایع عالم‌بر هندسه آزاده		
۱۸۶۶	در میان بود مردی آزاده/ مهتر آئین و محتشم زاده	مهترآیین محتشم‌زاده	شخصی و اخلاقی	
۱۸۷۲	کرده شاگردی خرد به درست/ بوده سمنارش اوستاد نخست	شاگرد خرد		
۱۸۶۷	شیده نامی به روشنی چون شید/ نقش پیرای هر سیاه و سپید	نقش‌پیرای		
۱۸۶۸	اوستادی به شغل رسامی/ در مساحت مهندسی نامی	اوستاد رسام		
۱۸۷۰	خرده کاری به کار بتایی/ نقشبندی به صورت آرایبی	خرده‌کار نقش‌بند صورت‌آرای	هنرورزی	
۱۸۷۳	در خورنق ز نغز کاریها / داده با اوستاد یاریها	نغز‌کار		
۱۸۷۸	در نگارندگی و گلکاری/ وحی صنعت مراست پنداری	نگارنده گل‌کار		
۱۹۰۷	روزی از بهر شغل رسامی/ بهره‌مند از بقای بهرامی	رسام		
۱۸۶۹	از طبیعی و هندسی و نجوم/ همه در دست او چو مهره موم	عالم‌بر نجوم	علم آسمان (نجوم)	
۱۸۷۷	کآسمان سنجم و ستاره‌شناس/ آگه از کار اختران به قیاس	آسمان‌سنج ستاره‌شناس		
۱۹۰۸	مرد اخترشناس طالع‌بین/ کند بر طالع خجسته زمین	اخترشناس طالع‌بین		

هر معمار داشته و کمک به ایجاد شخصیتی ممتاز در هریک از آنان می‌کند. این صفت‌های خرد برای ایجاد فصلی مشترک در خوشه‌هایی کلان‌تر جای داده شده‌اند؛ خوشه‌هایی که راه را بر سنجش هموار کرده و کمک به بازیابی مفهوم معمار نزد شاعر می‌نماید. هر سه معماری که در هفت‌پیکر به آن‌ها اشاره شده به نحوی با یکدیگر در متن روایت مرتبط هستند. سمنار رومی معمار کلیدی و مهمی است که استاد و چیره‌دست است. او از میان گروه صفت‌های چهارگانه یعنی ویژگی‌های «فنی و مکتبی»، «شخصی و اخلاقی»، «هنرورزی» و «علم آسمان» بیش از همه به مهارت‌های تکنیکی و مهندسی خود و به همان میزان بر توانایی او در سنجش آسمان و نجوم ستوده شده است.

بند طلسم‌ها می‌داند، حکایتی برآمده که از آگاهی‌اش بر طلسم و طلسم‌گشایی نشان دارد.^۵ بانوی حصارى تنها نمونه‌ای است در این سه‌گانه که نویسنده است (جدول ۳).

تحلیل یافته‌ها

تصویر ۱ نسبت هریک از این سه معمار را در ساختار روایی داستان هفت‌پیکر نشان می‌دهد و **تصویر ۲** نیز درصد فراوانی هریک از مجموعه صفات معماران را دسته‌بندی نموده است. آن‌چنان‌که نظامی اوصاف این سه معمار را در خلال ابیات تشریح کرده، هریک از آنان به میزان و نسبتی خاص به صفاتی آراسته شده‌اند. صفاتی که جداگانه نشان از وجهه‌ای معین در

جدول ۳. ویژگی‌های بانوی حصری در هفت‌پیکر نظامی. مأخذ: نگارندگان.

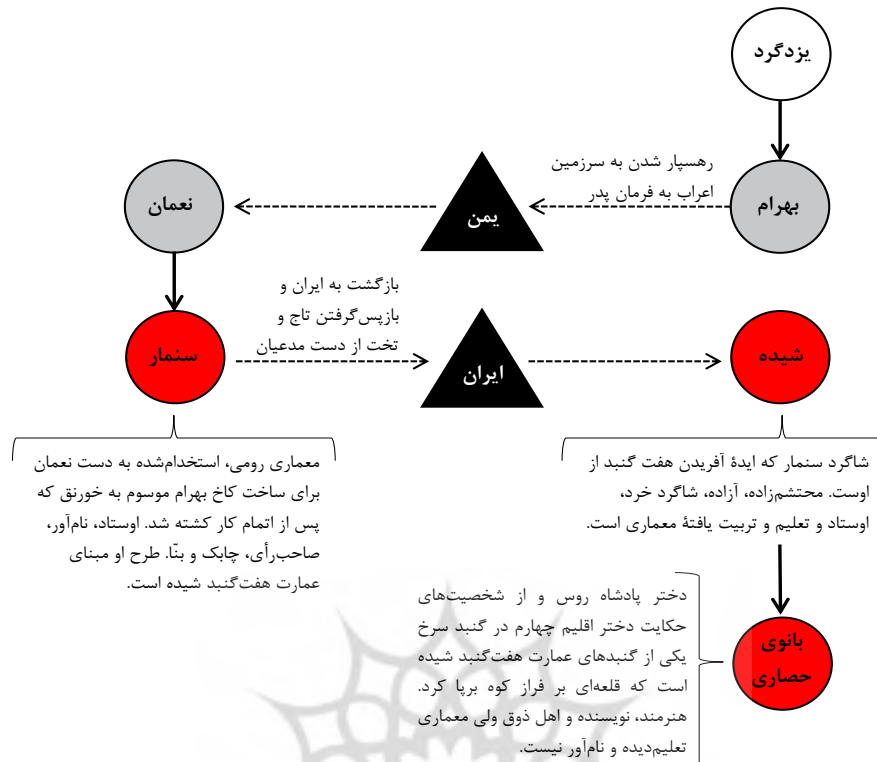
شماره بیت	بیت	صفت	گروه صفت	معمار
۲۹۷۷	دانش‌آموخته ز هر نسقی/ در نوشته ز هر فنی ورقی	دانش‌آموخته نویسنده	فنی و مکتبی	بانوی حصری
۲۹۷۸	خواننده نیرنگ‌های نامه‌های جهان/ جادویبها و چیزهای نهان	خواننده کتب		
۳۰۰۲	بر طبایع تمام یافته دست/ راز روحانی آوریده به شست	عالم‌برطبایع		
۲۹۸۰	آنکه در دور خویش طاق بُود/ سوی جفتش کی اتفاق بود	طاق (بی‌همتا)		
۲۹۸۷	دختر خوب روی خلوت‌ساز/ دست خواهندگان چو دید دراز	خلوت‌ساز	شخصی و اخلاقی	
۳۰۰۰	در همه کاری آن هنرپیشه/ چاره‌گر بود و چابک اندیشه	چاره‌گر چابک اندیشه		
۲۹۷۶	بجز از خوبی و شکرخندی/ داشت پیرایه هنرمندی	هنرمند هنرپیشه	هنرورزی	
۳۰۱۷	آن پری پیکر حصارنشین/ بود نقاش کارخانه چین	نقاش		
۳۰۱۸	چون قلم را به نقش پیوستی/ آب همچون صدف گره بستی	طراح		
۳۰۱۹	از سواد قلم چو طره حور/ سایه نقش برزدی آن نور	سیاه‌قلم‌کار		
۳۰۲۲	بر سر صورت پرند سرشت/ به خطی هرچه خوبتر بنوشت	خطاط		
۳۰۰۱	انجم چرخ را مزاج شناس/ طبعها را به هم گرفته قیاس	عالم‌برنجوم	علم آسمان (نجوم)	

دولت برای خلق آثاری ناب و حیرت‌آور بوده‌اند.

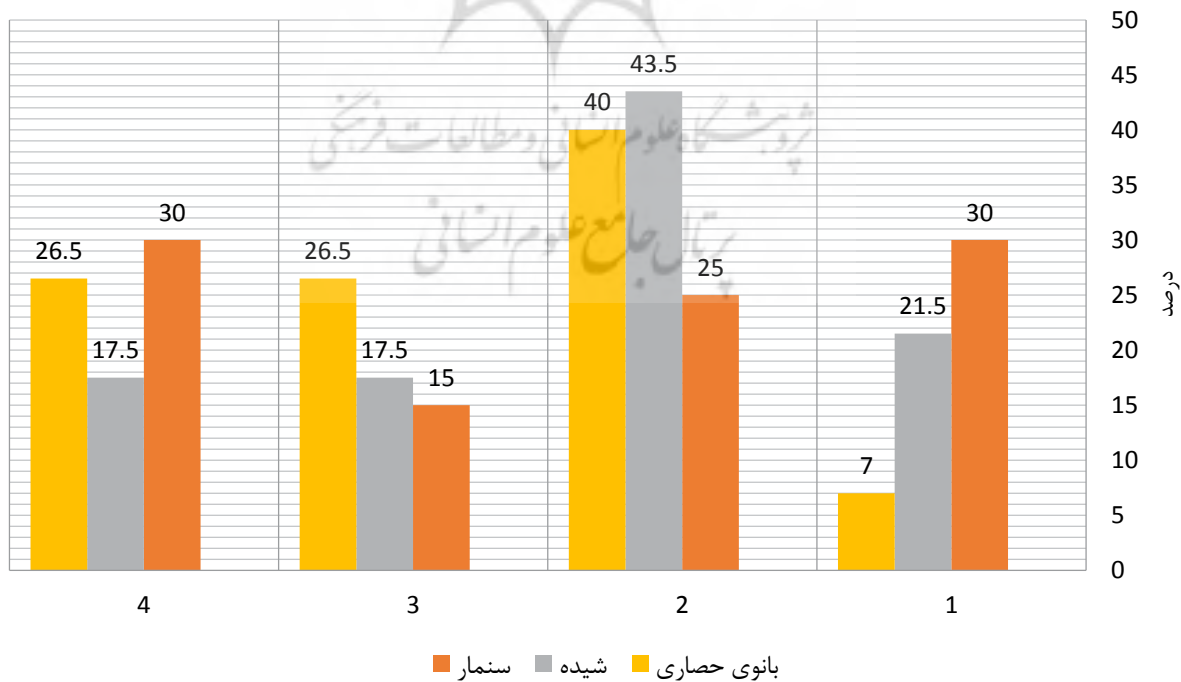
نتیجه‌گیری

دانسته‌های موجود از معمار در اسناد تاریخی فارسی اندک است. بنابراین مراجعه به نوشته‌های ادبی می‌تواند یکی از معدود راه‌های ممکن برای شناسایی ماهیت معماری و مفهوم معمار در تجربه زیسته این سرزمین به شمار رود. در این پژوهش اشعار نظامی در هفت‌پیکر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آثار وی کلایده شده است. از آنجاکه شاعر در اشعارش نظرگاهی به روان خود می‌گشاید و خویشتن را به آینه‌ای تمام‌نما از عصر و روزگار حیات خود بدل می‌کند، می‌توان در آینه هفت‌پیکر مفهوم معمار و سرحدات معنایی این واژه را بازجست. نتایج این پژوهش سه شخصیت معمار را بازشناخته که به ترتیب سنمار، شیده و بانوی حصری نامیده شده‌اند. سنمار معتبرترین آن‌هاست که رومی است، نشانی از ملیت شیده که شاگرد سنمار است در دست نیست ولی هر دو مرد بودند. تنها معمار زن، بانوی حصری است که روس تبار است. دسته‌بندی صفات هر کدام از این سه معمار نشان می‌دهد که از میان خصایص «فنی و مکتبی»، «شخصی و اخلاق»، «هنرورزی» و «علم آسمان یا نجوم»، سنمار از همه در دانش مهندسی و نجوم سرآمد بوده است. شیده بیش از همه

پس از آن ذوق هنری وی وصف شده و در نهایت کمترین توصیف از خصایص اخلاقی و شخصیتی او ذکر شده است. به همین سبب می‌توان او را یگانه‌ای در کار معماری دانست به حدی که پس از اتمام کاخ خورنق از بیم اینکه چنین نادره‌ای دوباره ساخته نشود به دست نعمان از بام برزمین افکنده شد. ولی در خلال ابیات از خلیقات و شخصیت او چندان شرحی به دست نمی‌رسد. شیده که شاگرد سنمار است، از استاد خود مهارت‌های لازم را کسب نموده، او برخلاف استادش بیشتر هنرمندی چیره‌دست توصیف شده و پس از آن از علم نجوم به‌عنوان ویژگی‌های شاخص او نام برده شده است. از توانایی‌های مهندسی و فنی و نیز ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی او نیز به میزان مشابه و در مقام سوم یاد شده است. بانوی حصری دختر پادشاه روس، بیش از همه چیز یک هنرمند توانا نامیده شده و سپس به یک‌میزان نیز به خصوصیات اخلاقی و سواد مکتبی او اشاره شده است. او اساساً معماری تعلیم‌دیده نیست. به همین سبب جای شگفتی ندارد که جنبه‌های هنری او بر توانایی‌های مهندسی‌اش چیره باشد با این‌همه او از علم نجوم کم‌بهره برده است. بانوی حصری نویسنده‌ای است هنرمند و عزلت‌نشین که برای نیاز خود دست‌به‌کار ساختن قلعه‌ای شده است و تنها زن معمار در هفت‌پیکر است. ولی سنمار و شیده هر دو معمارانی در خدمت



تصویر ۱. نام معماران و جایگاه آن‌ها در ساختار روایت در هفت‌پیکر. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۲. درصد فراوانی هریک از مجموعه صفات در خصوص هر معمار در هفت‌پیکر (۱. فنی و مکتبی، ۲. شخصی و اخلاقی، ۳. هنرورزی، ۴. علم آسمان). مأخذ: نگارندگان.

در هنر و هنرورزی مقام داشته و صفات او از همگان بیشتر بوده است. از خلق و خوی و ویژگی‌های اخلاقی بانوی حصارى نیز بیش از دیگران در متن هفت‌پیکر توصیفاتى آمده است. به این ترتیب، روایت معمار در اندیشه نظامی نوعی تصویر از خصایص کلیدی یک معمار را دستکم در قرن ششم قمری نشان می‌دهد. با بررسی صفات هر کدام از معماران در روایت‌های هفت‌پیکر به نوعی می‌توان مفهوم «جامعیت» را دریافت. بنابراین شاید بتوان جامعیت را به مثابه برآیند مفهوم معمار بودن در آن قرن به حساب آورد. جامعیتی که با اخلاق از درون آغاز شده، به علوم زمانه مزین گردیده، با اوصاف فنی گوهر خود را جلا داده، و در نهایت با هنرورزی به کمال خود رسیده است. معمار در آینه نظامی از هندسه زمینی تا گردش افلاک آسمانی را می‌شناسد و این دوگانگی را می‌توان در اشراف او بر فن ساخت و توانایی او بر هنر جزئیات نیز مشاهده نمود. پژوهش‌های آتی می‌توانند به مفاهیم نمادین و استعاره‌های موجود در صفات هر معمار با توجه به متن روایت بپردازند. حدود دانش معماران در زمینه علم نجوم و آسمان و تأثیر آن بر پیشه معماری چه به معنای طالع‌بینی و طلسم‌گشایی و چه به معنی رصد کواکب و اختران - موضوع مهم دیگری است که امید می‌رود در سایر پژوهش‌های بدان پرداخته شود.

پی‌نوشت

۱. آنچه از حکیم گنجه در سرایش هفت‌پیکر نقل شده است: جهاد کردم که در چنین ترکیب

باشد آرایشی ز نقش غریب

باز جستم ز نامه‌های نهان

زان سخن‌ها که تازیست و دری

در سواد بخاری و طبری

وز دگر نسخه‌ها پراکنده

هر دری در دینی آکنده

هر ورق کاو فتاد در دستم

همه را در خریده ای بستم

چون از آن جمله در سواد قلم

گشت سر جمله ام گزیده بهم

گفتمش گفتنی که بیسندند

نه که خود زیرکان بر او خندند

نظامی، ۱۳۹۱، ۹۰

۲. «نام کاخ خورنق، دژ کهن حیره، از دیرباز در اسلام شرقی با زیبایی بی‌مانند زمینی مترادف شده بود. واژه خورنق که از فارسی میانه آمده به معنای ایوان است. همه تاریخ‌نگاران تأیید می‌کنند که شاه نعمان این کاخ را برای آن ساخت تا پرورشگاهی درخور یک شاهزاده در اختیار بهرام بگذارد» (خدیدی و علی پور، ۱۳۹۲، ۱۷).

۳. چونکه سنمار از آن عمل پرداخت

خوبتر ز آنکه خواستند بساخت...

داد نعمان به نعمتیش نُوید

که به یک نیمه ز آن نداشت امید...

گفت: اگر زینچه وعده دادم شاه

پیش از این شغل بودمی آگاه...

کردمی کوشکی تا که بودی

روزش از روز رونق افزودی...

روی نعمان از این سخن بفروخت

خرمن مهر و مردمی را سوخت...

کارداران خویش را فرمود

تا برند از دژ افکنندش زود

(نظامی، ۱۳۹۱، ۱۲۰)

۴. از آنجا که شاعر گنجه ترکیب «زرین‌چنگ» را تنها یکبار در آثار خود به کار برده و در شعر فارسی این ترکیب کمتر به کار رفته است، با توجه به مصرع دوم بیت این صفت در شمار اوصاف هنرورزی به حساب آمده است.

۵. شرط اول درین زناشویی

نیک نامی شدست و نیکویی

دومین شرط آن که از سر رای

گردد این راه را طلسم‌گشای

سومین شرط آنکه از پیوند

چون گشاید طلسمها را بند

در این دز نشان دهد که کدام؟

تا ز دز جفت من شود نه ز بام

چارمین شرط اگر به جای آرد

ره سوی شهر زیر پای آرد

تا من آیم به بارگاه پدر

پرسم از وی سؤالهای دگر

گر جوابم دهد چنانکه سزاست

خواهم او را چنانکه شرط وفاست

شوی من باشد آن گرامی مرد

کآنچه گفتم تمام داند کرد

(نظامی، ۱۳۹۱، ۲۵۷)

فهرست منابع

- اردلانی، شمس‌الحاجیه. (۱۳۹۰). هفت‌پیکر نظامی، ردیه‌ای بر افکار صابئین. تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، (۹)، ۲۲۱-۲۵۲.
- افندی، جعفر. (۱۳۹۵). رساله معماریه (ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی) (چ ۲). تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- الهامی، فاطمه. (۱۳۸۸). باورهای نجومی در شعر نظامی، کتاب ماه ادبیات، (۱۴۸)، ۴۲-۵۱.
- امانی‌تهرانی، عبدالحمید. (۱۳۸۳). بیان تجسمی در هفت‌پیکر نظامی همراه با تحلیل هشت نگاره برگزیده. هنر و معماری، (۶۰)، ۸۸-۱۱۱.
- ثروت، منصور. (۱۳۷۰). گنجینه حکمت در آثار نظامی. تهران: امیرکبیر.
- نظامی، احمدبن‌عمر. (۱۳۹۱). هفت‌پیکر نظامی گنجه‌ای (تصحیح و شرح بهروز ثروتیان و امیرحسین قانع). تهران: امیرکبیر.
- جیحانی، حمیدرضا. (۱۳۹۴). باغ خواجه به روایت نظامی گنجوری، باغ ایرانی بر اساس داستانی از مثنوی هفت‌پیکر. منظر، (۳۳)، ۹۰-۹۵.
- خانمحمدی، علی‌اکبر. (۱۳۷۱). شهر آشوب‌های فارسی در باب بنایان حرفه‌های وابسته. فصلنامه صفا، ۲(۶-۸)، ۴۶-۵۱.
- خانفی، عباس و هوشیار کلیور. بهاره. (۱۳۹۰). هنرهای نمایشی و

هفت‌پیکر. پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، (۳)، ۳۵-۵۸.

- علی‌اکبری، نسرين و سيداميرمهرداد، حجازی. (۱۳۹۰). زنگ و تحليل زمينه‌های تأويل رمزی آن در هفت‌پیکر. متن‌شناسی ادب فارسی، ۴۷(۱۰)، ۳۰-۹.
- قاضی‌زاده، خشایار و خزایی، محمد. (۱۳۸۴). مقامات رنگ در هفت‌پیکر نظامی و تجلی آن در نمونه‌ای از آثار نگارگری. مطالعات هنر اسلامی، ۲(۳)، ۲۴-۷.
- کروتکف، جورج. (۱۳۹۴). رنگ و عدد در هفت‌پیکر. فصلنامه آینه خیال، ۵(۱۶)، ۳۸-۷۱.
- کزازی، میر جلال‌الدین. (۱۳۸۲). هفت‌پیکر و هفت‌اختر. مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ۳۶(۱۴۰)، ۹-۱۸.
- گل پرور، یوسف و محمدی، محمدحسین. (۱۳۹۱). تحليل عناصر داستانی در هفت‌گنبد نظامی گنجوی. کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی، ۲۵(۲۵)، ۱۹۷-۳۳۲.
- محمودی بختیاری، بهروز و علوی طلب، میترا. (۱۳۸۹). تحليل ساختاری و نشانه‌شناختی هفت‌پیکر نظامی از منظر جنبه‌های نمایشی. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۱۹(۱۹)، ۱۵۷-۱۸۶.
- محمودی، سید افشین. (۱۳۹۰). مرور کتاب رساله معماریه. کتاب ماه هنر، ۱۵۹(۱۵۹)، ۳۰-۳۶.
- مشهدی، محمد امیر؛ واثق عباسی، عبدالله و عباسی، محسن. (۱۳۸۹). نقد سورتالیستی هفت‌پیکر. فصلنامه زبان و ادب پارسی، ۴۵(۴۵)، ۱۵۹-۱۸۴.
- ندیمی، هادی. (۱۳۸۶). کلک دوست؛ ده مقاله در هنر و معماری (پنجره ۳). انتشارات موزه حمام علی‌قلی‌آقا.
- نفیسی، سعید. (۱۳۶۲). دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی. تهران: فروغی.
- واردی، زرین تاج و مختارنامه، آزاده. (۱۳۸۶). بررسی رنگ در حکایت‌های هفت‌پیکر نظامی، ادب پژوهی، ۱(۲)، ۱۶۷-۱۸۹.
- یآوری، حورا. (۱۳۸۷). روانکوی و ادبیات: دو متن، دو انسان، دو جهان: از بهرام گور تا راوی بوف کور. تهران: سخن.

بررسی آن در هفت‌پیکر نظامی. پژوهش هنر دانشگاه هنر اصفهان، ۲(۲)، ۶۷-۸۰.

- خدیوی، هادی و علی‌پور، فریبا. (۱۳۹۲). هفت‌پیکر نظامی و پیشینه تاریخی آن. عرفانیات در ادب فارسی، ۱۱(۱۶)، ۳۰-۳۰.
- دزفولیان، کاظم و ملک‌پایین، مصطفی. (۱۳۹۱). کارکرد نماد در حکایتی از هفت‌پیکر. کهن‌نامه ادب فارسی، ۳(۵)، ۴۷-۶۶.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۵). هفت‌پیکر نظامی و نظیره‌های آن. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی، ۱۴(۵۲)-۵۳، ۶۷-۱۰۹.
- رفیعی‌زاد، رضا. (۱۳۹۹). تحليل اکسپرسیون رنگ قرمز در هفت‌پیکر نظامی بر اساس عرفان اسلامی. رهپویه هنر، ۶(۶)، ۷۱-۸۰.
- ریپکا، یان و کلیماء، اوتاکار. (۱۳۸۵). تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه (ترجمه عیسی شهابی). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۵). با کاروان حله. تهران: جاویدان.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد: درباره زندگی، آثار و اندیشه نظامی. تهران: سخن.
- زندمقدم، هادی. (۱۳۸۵). کلید زرین بانوی حصار. معارف، ۶۴ و ۶۵، ۵۸-۷۶.
- شهابی، علی‌اکبر. (۱۳۳۴). نظامی شاعر و داستان‌سرا. تهران: کتاب‌فروشی ابن‌سینا.
- شیرانی، محمود. (۱۳۸۰). نقد شعر العجم شبلی نعمانی (ترجمه شاهد چوهدری). تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۲). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: رامین.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری یا تاریخ الترس و الملوک (ترجمه ابوالقاسم پاینده). تهران: اساطیر.
- طغیانی، اسحاق و حاتمی، حافظ. (۱۳۹۰). رابطه ادبیات و اخلاق با رویکردی به آثار نظامی گنجه‌ای. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۱۰(۱۰)، ۶۳-۸۲.
- علی‌اکبری، نسرين و حجازی، مهرداد. (۱۳۸۸). تحليل استعلايي

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to the journal of art & civilization of the orient. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

اسدپور، علی و صادقی، شهاب‌الدین. (۱۴۰۰). پژوهشی پیرامون وصف معمار در هفت‌پیکر نظامی. مجله هنر و تمدن شرق، ۹(۳۱)، ۴۱-۵۰.

DOI: 10.22034/jaco.2021.270477.1183

URL: http://www.jaco-sj.com/article_128651.html

